

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

تحقیق مشروعیت عملکردهای دولت بمنظور حل و فصل معضله کنونی

و تأمین ثبات در کشور

مسائل افغانستان و بازی‌های ژئوپلیتیکی منطقوی

نحوه برداشت از چگونگی موقف‌ها در زمینه

تفاوت سازمان‌های اجتماعی و سازمان‌های منطقوی
چگونگی رشد و انکشاف این سازمان‌ها
حقوق بین‌الدول و منازعات منطقوی
منافع منطقوی و مجموعه منافع ملی

قبل از همه، یادآوری این مسأله لازمی پنداشته می‌شود که با پایان جنگ سرد، مراحل و دوره‌هایی از تحولات و تغییرات ناخوشایند در کشور ما آغاز گردید که نه تنها کشور ما، بلکه کشورهای منطقه غرب آسیا و قدرت‌های جهانی را نیز درگیر مسائل کشور ما نمود. دوره گذار پس از جنگ سرد، قدرت‌های منطقوی و کشورهای همجوار را که در افغانستان از منافع برخوردار بودند، به افغانستان کشاند. رقابت قدرت‌های منطقوی در شرایطی بود که اتحاد شوروی مضمحل گردیده و وجود خارجی نداشت و به دنبال آن حاکمیت سیاسی در افغانستان نیز سقوط نمود. در نهایت، مجاهدینی به قدرت فراز آورده شدند که با اصل حکومتداری آشنایی نداشتند و از جانب کشورهای حامی، بمنظور اجرای خواسته‌های شان مورد فشار بودند. این شرایط در پرتو خصومت‌ها و رقابت‌های داخلی درون مجاهدین، ضمن ایجاد بی‌اعتمادی مردم افغانستان به ایشان و کشورهای همجوار، سرانجام پدیده‌ای بنام "طالب‌ها" در سال ۱۳۷۳ وارد کارزار نبرد در کشور ما گردیدند. چگونگی عملکرد و موضع‌گیری‌های "طالب‌ها" و "القاعده"، سرانجام پای ایالات متحده را دوباره به قضایای کشور ما کشانید. حادثه مشکوک و سوال برانگیز ۱۱ سپتامبر، بهانه و دستاویزی بمنظور لشکرکشی به کشور ما گردید. هر چند گفته می‌شود برنامه این عملیات قبل از ۱۱ سپتامبر و به دلیل خواست و آرزومندی شرکت‌های نفتی ایالات متحده که سودای دیگری را در صورت حضور "طالب‌ها" برای انتقال انرژی از آسیای میانه به جنوب، شبه‌قاره و شرق آسیا دنبال می‌نمودند، فراهم شده بود. کشور عزیز ما افغانستان، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، شرایطی را تجربه می‌نماید که نظم نوین جهانی ایالات متحده برای جهان و کشورهای منطقه بویژه در خاورمیانه ایجاد کرده و ترسیم نموده است.

افغانستان، ضمن تجربه تأثیرات و دوره‌های نظم و گذار بر تحولات سیاسی این کشور در سده بیستم با شرایط ویژه‌ای روبروست که نظم جدید را از دوره‌های گذشته متمایز می‌کند. موقعیت ویژه کشور عزیز ما در نزدیکی به حوزه‌های نفت و گاز خلیج و دریای خزر، اهمیت مسیر افغانستان برای انتقال و امتداد خط لوله انرژی از آسیای مرکزی به شبه‌قاره و جنوب آسیا، وجود قدرت‌های هسته‌یی که دوسوی کشور ما را محاصره کرده‌اند و تیرگی مناسبات و روابط ایالات متحده با ایران و نیز منافع پایدار پاکستان در افغانستان، از جمله عوامل مشکل‌آفرین در برابر تکروی‌های ایالات متحده بشمار می‌آیند. آیا این بار نیز سهم کشور ما از تحولات نظام بین‌الملل و تغییرات در دوره‌های نظم و گذار، مصیبت و رنج دایمی خواهد بود؟ ماهیت تحولات پیشرو و مثبت یا منفی بودن آن بر سرنوشت افغانستان به همان میزانی که ریشه در هر یک از دوره‌های نظم و گذار دارد، به همان میزان از درک نخبگان سیاست افغانستان منشأ می‌

گیرد، به مفهوم دیگر، درک نخبگان سیاست افغانستان، عامل مهم و سرنوشت سازتری است که می تواند مسیرتحوالات را در جهت نیل به اهداف مثبت برای دور ماندن افغانستان از گزند حوادث تغییردهد.

نبايد فراموش نمود که حاکمیت کنونی افغانستان باید براساس پالیسی اقتصادی معیاری، در سازمان های همکاری های اقتصادی منطقوی و سازمان های مشترک همکاری ها بمثابة یک عضو فعال، موجودیتش را به اثبات رساند. اما به دلیل ضعف و ناکارآمدی پالیسی های اقتصادی کشور، افغانستان نتوانسته در این سازمان ها نقش قابل توجهی داشته و همچنان قادر بدان نشده تا از موجودیت سازمان های یادشده حداعظمی استفاده را بعمل آورد. چنانچه آگاهان امور بدین عقیده می باشند که به دلیل موجودیت مشکلات کلیدی، افغانستان نتوانسته تا از سازمان های یادشده استفاده بهینه نماید که در نتیجه، عدم موجودیت ستراتیژی درست و کارا در بخش سیاست خارجی کشور از عوامل مهم در زمینه پنداشته می شود. اما در اصول، در مورد چگونگی استفاده افغانستان از "سارک" یا سازمان همکاری های کشورهای جنوب آسیا، "شانگهای" یا سازمان همکاری های اقتصادی منطقه یی و "یکو" یا سازمان همکاری های اقتصادی - فرهنگی، باید اندیشید. عده ای هم بدین باورند که از یکسو بخاطر پالیسی ضعیف، دولت افغانستان نتوانست کمک های این سازمان ها را جلب و از جانب دیگر، این سازمان ها به تعهدات شان در مواردی چون انکشاف اقتصادی، مبارزه با تروریسم و مواد مخدر درست عمل نکرده اند. افغانستان باید در این سازمان ها توانمندی سیاسی و اقتصادی خود را عملن به اثبات رسانیده و بمثابة یک عضو ثابت شناخته شود.

مطابق اظهارات بسیاری ها، افغانستان بمنظور پیشرفت اقتصادی، تجارت و انکشاف برنامه های زیربنایی نباید به کمک ها و معاونت های خارجی متکی باشد، بلکه با فعال ساختن چشمه های تولیدی و حضور فعال در سازمان های اقتصادی منطقوی و جهانی باید اقتصادش را تقویت نماید. حکومت افغانستان باید از موقعیت جغرافیایی اش استفاده مؤثر نموده و بمثابة پل تجارتي و ترانزیتی میان کشورهای جنوب آسیا و آسیای مرکزی مبدل گردد.

قابل یادآوری پنداشته می شود که در سیاست جهانی مدرن، وضعیت کنونی کشور ما به یکی از غامض ترین و پیچیده ترین معضلات در امر روابط بین المللی مبدل گردیده است. گرچه با ویژگی های کمی (اراضی و جمعیت) نمی توان کشور عزیز ما را به کشور بزرگی نسبت داد، اما با این حال، اهمیت موقعیت ژئوپولیتیکی آن بسیار قابل توجه می باشد. درگام نخست، موقعیت جغرافیایی آن بمنظور توسعه روابط تجاری و اقتصادی شرق دور و خاورمیانه و همچنان برای اروپا به دلیل بخش مهم راه معروف "ابریشم" که احیای آن شامل برنامه چین و سلسله کشورهای دیگر بشمول ایالات متحده است، از اهمیت قابل توجهی برخوردار می باشد. از جانب دیگر با قرار داشتن افغانستان در قلب آسیا و با توجه به مزایای موقعیت ستراتیژیکی اش، در دوران باستان وسده های میانه، از رهگذر تبدیل شدن به محل تکوین حوادث و برخوردها و بمثابة گذرگاه جهانگشایان، صدمات و قربانی های متعدد و بیشماری را نیز متحمل گردیده و در عصر حاضر و سده های پسین، به محل تصادم منافع قدرت های روسیه و بریتانیای کبیر در مدت زمان جنگ سرد طی سده بیست مبدل گردیده و تقابل و رویارویی سیستم های جهانی در اراضی کشور ما به آزمایش گرفته شده و چنین وضعیتی تاکنون نیز همچنان ادامه دارد.

با شکل گرفتن کشور ما طی سال ۱۱۲۶ (۱۷۴۷) تا کنون، سرزمین باشندگان آن به کانون و مرکز مبارزه وجدال امپراتوری ها مبدل گردیده و در شرایط کنونی این مبارزه وجدال وارد فاز جدیدی گردیده و بازیگران جدیدی نیز وارد میدان بازی گردیده اند. همه به خاطر دارند که نه تنها کشور پاکستان که در همجواری کشور محبوب ما قرار دارد، بلکه شرکت کنندگان اصلی جنگ سرد، در صدد لگد مال نمودن افغانستان، کشوری که در مرکز منطقه حساس و مهم ژئوستراتژیکی آسیایی موقعیت دارد، دست بکار شدند. در نتیجه، وضعیت سیاسی داخل کشور با حاد گردیدن تضاد های قومی، با مشکلات و موانعی مواجه گردید.

و اما در افغانستان کنونی مانند بسیاری از کشورهای همجوار، عامل قومی در تشکیل و ساختار دولتی، از نقش نهایت عمده ای برخوردار می باشد. در کشور ما، بصورت تقریبی در حدود ده ملیت باهم برادرو همچنان چندین گروه دیگری که باهم مشترکات قومی دارند، بسر می برند. تذکر این موضوع لازمی بنظر می رسد که چنین شکل بندی ترکیب ملی باشندگان سرزمین کشور عزیز ما به دلایل جغرافیایی عرض وجود نموده است. اراضی سرزمین کشور ما سیستم

کوهستانی پیچیده ای دارد، به همین سبب، باشندگان کشور ما خلاف اراده و خواست شان و به دلیل عوارض طبیعی از هم مجزا گردیده و بنابراین، زبان، فرهنگ و رشد اجتماعی - اقتصادی مختلفی در مناطق یادشده تجربه گردیده است.

دومین عامل مهمی که افغانستان کنونی مملو از حوادث و درگیری را مشخص می نماید، عبارت از سرحدات دولتی کشوری باشد که بمتابه نتیجه مبارزه و رقابت های سیاسی امپراتوری های بریتانیا و روسیه بمنظور تسلط و ایستلا بر بخش های مرکزی و جنوبی آسیا پنداشته می شود. در نتیجه، در وضعیت و شرایط کنونی، گروه های قومی و اتنیکی مختلفی به دو طرف مرزهای کشور ما از جمله به کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرغیزستان، قزاقستان، ایران، پاکستان، هند و جمهوری مردم چین منقسم و پراکنده شدند. موضوع فوق را شرق شناسان، طی سال های ۲۰ سده قبلی نوشته و ادامه دادند که افغانستان معاصر از تمامیت ارضی برخوردار نبوده و از داشتن جغرافیایی وحدت ملی نیز محروم بوده و بمتابه دولت چند ملیتی پارچه پارچه شده تلقی می گردد. آنها همچنان یادآور می گردند که در چنین شرایطی، زمینه های ایجاد و پیدایش انگیزه های نزدیکی و یگانگی با ملیت های موجود و اتحاد با کشور های همجوار که دارای ریشه های ملیتی مشترک می باشند، ایجاد گردیده که یکی از جمله علل دلایل بحران در منطقه بشمار می رود، توسعه عرفانی جهت دیگر مسأله مورد بحث می باشد که نباید فراموش خاطر ما گردد.

این مسأله قابل تذکر می باشد که در مدت زمان موجودیت و حضور قوت های نظامی و جنگی در اراضی کشور ما، سلسله عملیات های نسبتن بزرگ نظامی طی سال های ۱۳۸۱-۱۳۸۹ براه انداخته شد که بزرگترین آنها را می توان "عملیات مشترک" محسوب نمود. در اینمورد خاطر نشان می گردد که در مدت زمان انکشاف در زمینه و متن وضعیت نظامی - سیاسی طی سال های ۱۳۸۱-۱۳۸۴، گروه های پراکنده مجددن سر و سامان داده شده و با ساز و برگ جدیدی وارد میدان و کارزار مبارزه و زد و خوردهای نظامی گردیدند که با چنین وضعیتی، مرحله دیگری از مبارزه و در گیری های حربی و نظامی آغاز گردیده و فعالیت های تخریبی علیه نظامیان کشور و برضد حضور قوت های نظامی خارجی در کشور آغاز گردید.

تابستان سال ۱۳۹۰ خروج تدریجی قوت های رزمی و جنگی ایالات متحده از کشور ما آغاز گردید. اما پس از این مدت، زد و خوردها و برخوردهای نظامی میان قوای مسلح کشور و مخالفان تداوم یافته و تاکنون همچنان ادامه دارد. آخرین پایگاه های نظامی "کمپ باستون" و "کمپ لاترنک" متعلق به ایالات متحده و انگلستان، طی بهار سال ۱۳۹۳ تحت اداره و رهبری نیروهای امنیتی کشور ما قرار گرفت.

اما در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، با وجود شکست نیروهای اساسی "طالب" ها، وضعیت مغلق و پیچیده نظامی - سیاسی در کشور، همچنان لاینحل باقی مانده و وضعیت بیبشرت به جانب عدم ثبات و ایجاد ناآرامی ها کشش و میلان کسب می نماید که در نتیجه، میلیون ها هموطن ما به کشورهای همجوار و به سایر اکناف و نقاط دور افتاده جهان مهاجر شده، زیر ساخت های مادی و اقتصادی کشور ویران گردیده و در نهایت امر، افغانستان مبدل به فقیر ترین کشورهای جهان گردید.

با در نظر داشت وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور، نزاع و برخوردهای کنونی در اراضی افغانستان، بیش از پیش خصوصیت غامض و پیچیده ای اختیار نموده که می توان درگام نخست ایجاد و پیدایش سلسله اختلافات و ضد و نقیض گویی هایی را درمورد برشمرد از جمله: تضاد و مخالفت میان حاکمیت سیاسی کشور و گروه "طالب" ها، مخالفت و تضادها میان "طالب" ها و گروه "داعش"، تضادهای میان گروهی "طالب" ها و مبارزه آنها علیه حاکمیت مرکزی در کشور و درگام بعدی می توان از موجودیت "داعش" نامبرد که بصورت یک کل، سبب تعمیق بحران در کشور گردید. در نتیجه چنین امری، یک سلسله از کشورهای منطقه به نگرش موضعگیری منفی قبلی خویش در قبال "طالب" ها می پردازند، اما گروه اخیر الذکر متذکر گردیده و تأکید ورزیدند که در صدد وسعت بخشیدن مناطق تحت اداره و کنترل شان حتا به مناطق خارج از محدوده افغانستان نیز می باشند. بدین ترتیب، با در نظر داشت وضعیت کنونی در افغانستان، چنین تصور می گردد در شرایطی که دولت و حاکمیت مرکزی در وضعیتی قرار ندارند تا به تنهایی و بدون کمک خارجی امنیت و حقوق مسلم هموطنان را تأمین نموده و همزمان با آن، به مبارزه با گروه های دهشت افکن و رفع تهدیدهای ناشی از آن مبادرت ورزند، بنأء، خواهان رویکردهای جدید و جدیدتری درمورد باید بود.

بر علاوه موارد ذکر شده، یادآوری این مسأله از اهمیت شایانی برخوردار می باشد که در کنار قضایای سیاسی داخلی و مسایل اقتصادی، معضلات و مشکلات منطقوی نیز در این عرصه در نوع خود، سبب ساز تعمیق بحران درکشور گردیده است. درگام نخست، برخوردها و تضاد منافع هند و پاکستان، بدون تردید، اثرات منفی در زمینه برجا می گذارد. درگام بعدی، مسأله تشنج در مناسبات افغانستان - پاکستان، جهت دیگر قضیه محسوب می گردد که بصورت پیاپی به انسداد راهای مواصلاتی میان دو کشور منجر گردیده و بخصوص، انتقال اموال و امتعه تجاری ما از طریق پاکستان به مناطق وبنادر مختلف به بهانه های گوناگونی یا معطل قرار داده شده و یا اصلن اجازه صدور آن به خارج از محدوده آن کشور داده نمی شود. اما در اینجا باید از وضعیت سیاسی بغرنج داخلی پاکستان، از مخالفت ها و ضد و نقیض گویی های نژادی و قومی و ضدیت و مخالفت هایی میان گروه های مختلف مذهبی نیز یادآوری بعمل آورد. به اضافه آن، توسعه سریع هند و نقش آن بمثابة قدرت منطقه یی و همچنان پوتانسیل و ظرفیت رشد اقتصادی چین در وضع کنونی، عدم توازن منطقه یی را تضمین می نماید. همه معضلات متذکره در مجموع، دورنمای همکاری های منطقوی را منحرف نموده و امکانات موجود مبارزه بمنظور رشد و انکشاف را محدود می نماید.

مجددن قابل تذکر و یادآوری می باشد که راه خروج و نجات از وضعیت کنونی و قرار گرفتن افغانستان در مسیر توسعه صلح آمیز و رفع بحران کنونی حکومتداری درکشور، از جمله مسایل قابل دقت و قابل تأمل بشمار می آید. نباید فراموش نمود که در جهان کنونی و عصر حاضر، در تعدادی از کشورهایی که در موقعیت و وضعیت بحران اقتصادی و سیاسی قرار داشته و یا در نتیجه جنگ داخلی عرض وجود نموده اند، تمایل به تضعیف قدرت دولت عملن به مشاهده می رسد. بنا به اظهارات عده ای از محققان، مفهوم "دولت شکست خورده"، ممکن در مورد دولتی به کار رود که در حال فروپاشی بوده و برای دیگران به "ابزارشکار" مبدل گردیده و تسلط و انحصارش را بروسایل قدرت از دست می دهد. بسیاری از کارشناسان، تمرکز و توجه فکری شان را به سه عامل ورشکستگی دولت به گونه ذیل معطوف می نمایند:

- ارگان های دولتی، بصورت کل، موثریت خویش در اجرای خدمات برای باشندگان کشور را از دست می دهد؛

- دولت قادر به دفاع از باشندگان و اهالی در قبال خطرات و تهدیدهای نیروهای مسلح مخالف نمی باشد؛

- و دولت نزد اکثریت باشندگان کشور، فاقد مشروعیت می گردد.

این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می شود که ضدیت اساسی و عمده در مورد پروسه عصری سازی افغانستان، از جانب "طالب" ها مطرح بحث می باشد.

موجودیت گروه های دیگر جنگی، از جمله شبکه حقانی که مشغول انجام جنگ و تداوم مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت کنونی افغانستان و نیروهای بین المللی می باشند، نیز جهت دیگر مشکل کنونی را تشکیل می دهد. ممکن در وضعیت کنونی سیاسی کشور ما، نقش عمده بر عهده احزاب سیاسی قرار داشته باشد. اما اوضاع و احوال کنونی افغانستان به گونه ایست که کشور، در عمل فاقد سیستم سراسری حزبی می باشد. می توان این واقعیت را بمثابة ویژگی منحصر بفرد درکشور پذیرفت که احزاب موجود در کشور، برنامه محور نبوده بلکه شخصیت محور می باشند و به همین علت، این احزاب خصوصیت فرکسیونی را بخود اختیار می نمایند. چنانچه معمول است، در این احزاب، شخصیت های جداگانه و مختلفی، حرف آخر را بر زبان آورده و بمثابة تصمیم گیرندگان محسوب می گردند، نه ایدئولوژی و یا برنامه های سیاسی. احزاب سیاسی مجبور هستند تا از نفوذ بیش از حد شخصیت های جاه طلب در حزب که اصطکاک ببار می آورد، جلوگیری بعمل آورند.

با کمال تأسف که در دومین دهه سده ۲۱، ما در افغانستان با دولت ورشکسته ای مواجه می باشیم که علایم و نشانه های آنرا می توان از جمله در ضعف مقامات رسمی حکومتی در امر تداوم و حفظ سلطه بمفهوم وسیع کلمه در داخل کشور و ناتوانی حفظ امنیت شهروندان بمفهوم گسترده آن، عملن مشاهده نمود. علایم و نشانه های این ناتوانی بصورت کل، در عدم تطبیق و اجرای رسالت های یک دولت که اجرای عملی آن سبب ساز مشروعیت عملکردهای دولت محسوب می گردد، بصورت واضحی به مشاهده می رسد. موجودیت گسترده جرم و جنایت، فساد سیاسی و ضعف بیروکراسی، عملن به مشاهده می رسد. اگر بپذیریم که نیمی از مناطق و شهرهای کشور بصورت دوافکتو، تحت حاکمیت و اداره دولت قرار ندارد، پس چنین وضعیتی، بصورت کل، نظارت و کنترول ملی برکشور را غیرممکن می سازد.

خصوصیت سیاست داخلی افغانستان، با موجودیت تقسیم شده جامعه افغانی معین و مشخص می گردد. موجودیت تقسیم بندی در دولت، اجرای امور اداری و انجام بموقع رسالت های دولتی را با مشکل مواجه می نماید. ناپایداری و عدم ثبات دولت افغانستان بمثابة یک اجتماع سیاسی، با این واقعیت ارتباط مستقیم و ناگسستگی دارد که درکشورما بصورت دشواری می توان همزیستی میان دولت و قبایل مختلف را بصورت واضح و آشکار مشاهده نمود.

بنظر بسیاری ها، موانع عمده در امر رفع ورشکستگی دولت افغانستان، از جمله تقسیم بندی جامعه افغانی، شخصیت سازمان های سیاسی، پارچه پارچه شدن قدرت سیاسی، نبود همزیستی دولت و قبایل، گسستگی نخبگان کشور، تداوم جنگ، موجودیت گروه های مسلح غیرمسئول و فساد گسترده را بمفهوم عام کلمه می توان در اینمورد بگونه مثال ذکر نمود.

بیست و ششم ماه جنوری سال ۲۰۱۸